

تحلیل تاریخی عقاید و مناسبات یهود با اسلام

سیدعطاءالله سینائی*

چکیده

عبرانی‌ها که بعدها به بنی‌اسرائیل و یهودیان شهرت یافتند، مردمانی گله‌دار و صحراگرد بودند که بر پایه خطوط طایفه‌ای متشکل می‌شدند. آنان از بین‌النهرین به سمت کنعان و مصر مهاجرت کردند و سپس با رهبری موسی × به کنعان بازگشتند و در نواحی جنوبی این سرزمین، دولت یهود را تأسیس کردند. سرزمین یهود در دوره‌های بعد بارها مورد تهاجم مردمان همجوار قرار گرفت و بدین‌رو ساکنان آن پراکنده و آواره شدند و در فراز و فرود این آوارگی‌های دایم، تاریخ اجتماعی و سیاسی یهودیان شکل گرفت. مردمان یهود با آنکه در طول تاریخ به کشورها و فرهنگ‌های مختلف تعلق داشتند، از صفات و رفتارهای مشابهی برخوردار بودند که از آن به «اخلاق یهودی» تعبیر شده است. این اصطلاح که بیانگر مهم‌ترین شاخص‌های شیوه‌های رفتاری آنان است، عمدتاً بر پایه برخی از شناسه‌های اخلاق اجتماعی و رفتاری این قوم مانند، «خودبرتربینی قومی و نژادی»، «پیمان شکنی»، «فتنه‌انگیزی» و «پول‌پرستی» استوار است. به باور پژوهشگران، بسیاری از این ویژگی‌ها، در کتب دینی و تفسیری یهودیان ریشه دارد. تاریخچه یهود در جزیر العرب و به‌ویژه در دوره حیات پیامبر اسلام | نمونه‌ای از مشی سیاسی و اجتماعی در تاریخ یهود است. این پژوهش بر آن است تا به

Email: sinaee_sa@yahoo.com

*. عضو هیأت علمی دانشگاه شهرکرد.



الگوی مناسبات و عقاید یهود در ارتباط با دیگر اقوام و مسلمانان صدر اسلام بپردازد.

واژگان کلیدی

عهدین، اسلام، قوم یهود، بنی اسرائیل.

مقدمه

داستان قوم یهود، حکایتی پر فراز و فرود و قصه‌ای عجیب است. مردمانی که پدرانشان به فرمان خداوند از سرزمین خویش مهاجرت نمودند و پیامبران بسیاری در میان ایشان برانگیخته شد. خداوند اینان را از ستم فرعونیان - که به بدترین شکنجه‌ها آزارشان می‌دادند - نجات داد؛ دریا را برای عبورشان شکافت؛ ابر را سایانشان نمود؛ ترنجبین و مرغ بریان بر ایشان فروفرستاد و به فرمان خدا از دل سنگ دوازده چشمه آب گوارا برایشان جوشید. (بقره، ۶۰ - ۴۸؛ طباطبایی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۸۵).

اما آنان به بت‌پرستی روی آوردند و پیمان‌های الهی را به کرات شکستند و پیامبران خدا را به قتل رساندند. کسانی که در نزدیک به سه هزار سال دوره تاریخ قومی خود، جز در عصر داوود و سلیمان نبی هیچ‌گاه از حکومت و قدرت سیاسی متمرکزی برخوردار نبودند و از سویی آوارگانی بودند همواره اسیر برتری جویی، فتنه‌انگیزی و عهدشکنی خویش. اینان به آنان که بشارت مسیح × را می‌دادند، آن هنگام که وی دعوت خویش را طرح نمود، به انکار وی و مبارزه با او برخاسته، به زعم خود به دست رومیان مصلوبش نمودند. در اوایل تأسیس حکومت پیامبر گرامی اسلام | نیز آنان چنین رویکردی را برگزیدند، اما با تدابیر آن حضرت فتنه‌های ایشان ناکام ماند و قدرت آنان در جزیر العرب متلاشی شد. اکنون پرسیدنی است چه ویژگی‌هایی در درون روابط سیاسی و اجتماعی یهودیان با دیگر اقوام و ملل قابل شناسایی است؟ چه رابطه‌ای میان آموزه‌های دینی و تاریخ مقدس یهود و مبانی سیاسی - اجتماعی این قوم وجود دارد؟ بر این اساس، نوع روابط یهودیان ساکن در جزیر العرب و جامعه



مسلمان در زمان حیات پیامبر اسلام | چگونه قابل تحلیل است؟

پیشینه یهود

یهودیان، سامی نژاد^۱ و عبری^۲ هستند. به دلیل اهمیت و نفوذ خاندان «یهودا» و دوره طولانی حکومت این تیره بر دیگر طوایف بنی اسرائیل، این قوم یهودی خوانده شدند.^۳ (هاکس، ۱۳۷۷، ۹۸۰ و ۹۸۱).

همچنین با توجه به سنخیت دو کلمه «عبری» و «عرب» و اشتراکات شیوه زندگی، نزدیکی محیط طبیعی و سرزمین محل سکونت و همچنین همسایگی این اقوام، چنین می نماید که هر دو کلمه از یک ریشه باشند، به معنای «بدوی» و «بیابانی». (ناس، ۱۳۸۰، ص ۴۸۵؛ شهیدی، ۱۳۵۷، ص ۱۲).

آنان از این روی که خود را از نوادگان یعقوب پیامبر می دانند، به بنی اسرائیل شهرت یافتند. اسرائیل از القاب آن پیامبر بود. (تکوین، ۳۲/۳۲ - ۲۲؛ جفری، ۱۳۷۲، ص ۱۱۹).

عبری ها در نواحی شمالی بیابان های شبه جزیره عربستان پرورش یافته بودند. در صحاری بزرگ آن سرزمین، این قوم مانند دیگر اقوام سامی در کنار واحه ها، هر جا که اندک آب و گیاهی بوده، خیمه می زدند و سپس از آنجا به نقطه ای دیگر می رفتند. ساختار حیات اجتماعی این مردمان قبیله ای بود. بدین بیان که هر قبیله، واحد جداگانه و مستقلی بود که تحت رهبری بزرگ قبیله مدیریت می شد. این وضعیت که پیش از مهاجرت بنی اسرائیل به مصر در میان آنان رایج بود، پس از آن نیز در میان ایشان دوام یافت. (کتاب یوشع، ۲۱ - ۱۳؛ سفر اعداد، ۴ - ۱).

روایت عبری ها آن است که آنان از اخلاف ابراهیم پیامبر × هستند که او از بین النهرین به سرزمین کنعان در جنوب فنیقیه^۴ مهاجرت نمود و نوادگانش در اینجا به «بنی اسرائیل» شهره گشتند. سپس این مردم صحراگرد که بر پایه خطوط طایفه ای متشکل می شدند و به صورت گله داری معیشت می کردند، (ابان، ۱۳۵۸، ص ۱۱ - ۳)، به دلیل خشکسالی به مصر مهاجرت کرده، در آنجا سکنی گزیدند. (تکوین، ۱ - ۴/۴۷) قرآن مجید نیز حکایت یوسف، از دیگر انبیای بنی اسرائیل و ورودش به دربار مصر را آورده است. (یوسف، ۱۰۱ - ۵۸).



برخی مورخان نیز معتقدند پیش از حملات مهاجمان هند و اروپایی (در حدود ۱۸۰۰ ق م) ابراهیم × از «اور»^۵ به «حران»^۶ مهاجرت نمود. اینان احتمال می‌دهند وی پیش‌آهنگ طوایف و عشایری بوده که از مشرق به جنوب غربی کوچ می‌کردند، تا اینکه به تدریج دسته‌ها و طوایف مختلف این مهاجران با یکدیگر به صورت متحد و جمعی بزرگ شدند. آنها کسانی‌اند که به «هیکسوس‌ها» موسوم شده‌اند؛ واژه‌ای که به معنای «شبان» است. آنان با اعقاب ابراهیم در آمیختند و به مرور سرزمین مصر را تصرف کردند و مدت‌ها نیز بر آنجا استیلا داشتند. دیر زمانی بدین منوال گذشت و این مردمان عبری یا بنی‌اسرائیل در مصر در تنعم می‌زیستند، تا آنکه ساکنان اصلی مصر بر آنان شوریدند و هیکسوس‌های مهاجر را از قدرت خلع، و حکومتی مصری در حوزه‌ای وسیع برپا داشتند. اما عبرانی‌ها (بنی‌اسرائیل) همچنان در مصر بودند و فراغه نیز بر آنان سخت نمی‌گرفتند. (ناس، ۱۳۸۱، ص ۴۹۱).

سرانجام نوبت سلطنت به رامسس دوم^۷ رسید (ولز، ۱۳۷۶، ص ۳۱۸) که اندیشه برافراشتن ابنیه عظیم و ساختن معابد باشکوه در سر داشت و چون این امر کارگران بسیاری می‌طلبید، متوجه بنی‌اسرائیل شد که در نواحی شمال شرقی این سرزمین سکونت داشتند. فرعون فرمان داد تا آنان را به بندگی گرفتند و به ضرب تازیانه به بیگاری واداشتند. (سفرخروج، ۶ - ۱۸/۱). در این زمان است که مأموریت الهی موسی × برای بیرون راندن بنی‌اسرائیل از زیر ستم فرعون آغاز شد.

در دوره میان خروج این قوم از مصر تا تأسیس اولین پادشاهی بنی‌اسرائیل، یهودیان را ابتدا موسی ×، سپس یوشع و آن‌گاه دیگر رهبران دینی ایشان اداره می‌کردند. (داوران، ۱ - ۵). در پایان این دوره، آنان از شموئیل نبی × خواستند تا شاهی را برای ایشان بگمارد.^۸ (بقره، ۲۴۶). «ما پادشاه می‌خواهیم تا مانند سایر اقوام باشیم. می‌خواهیم او بر ما سلطنت کند و در جنگ ما را رهبری نماید.» (اول شموئیل، ۱ - ۲۰/۸). پیامبر آنان نیز از جانب خداوند طالوت را برای پادشاهی ایشان معرفی نمود. (بقره، ۲۴۷).

تأسیس چنین پادشاهی برای نخستین بار به دست شائول (اول شموئیل، ۱۰ - ۸) در حدود ۱۰۰۰ - ۱۰۲۰ ق. م کار چندان آسانی نبود؛ چرا که چون عبری‌ها همچنان به حیات و



نهادهای قبیله‌ای خود وابسته بودند. (فوگل، ۱۳۸۰، ۶۸ و ۶۹) در واقع وقتی بنی‌اسرائیل پس از خروج از مصر وارد سرزمین کنعان شدند (۱۲۲۳ - ۱۲۳۰ ق. م)، تشکیلات یا سازمان معینی نداشتند. بنابراین تغییر وضع این قوم صحراگرد و نیمه‌وحشی به زندگی کشاورزی و پس از آن تشکیل دولتی مترقی که در دوره سلیمان پیامبر به اوج رسید، بر اثر معاشرت با مردم کنعان حاصل شد. از این زمان بود که آنان به تدریج روحیه و عادات جوامع یکجانشین را یافتند. (ابان، ۱۳۵۸، ۲۶ و ۲۷).

پس از طالوت، داوود نبی از سرداران وی به حکومت رسید. او که در بیان قرآن مجید به خلافت در میان مردم برگزیده شده بود^۹ (ص، ۲۶)، پادشاهی بنی‌اسرائیل را گسترش داد. قرآن مجید می‌فرماید: «... و خدایش پادشاهی و فرزاندگی عطا فرمود و از آنچه می‌خواست، بدو پیاموخت.»^{۱۰} (بقره، ۲۵۱). فتوحات داوود و تدابیر وی، پدید آمدن نظام سیاسی و اجتماعی متمرکزی را نزد بنی‌اسرائیل فراهم آورد که با زندگی عبرانیان صحراگرد و پراکنده کاملاً متفاوت بود. تا بدانجا که الگوی حیات اقتصادی آنان را از شیوه‌های گذشته کوچ‌نشینی به یکجانشینی - و مبتنی بر تولید کشاورزی - تغییر داد. (فوگل، ۱۳۸۰، ص ۶۹).

سلیمان نبی (حدود ۹۳۱ - ۹۷۱ ق. م) در توسعه قدرت این پادشاهی نوپا، بر پدر خود پیشی جست و نظام سیاسی بنی‌اسرائیل را دارای اقتدار و شکوهی نمود که هیچ‌گاه پیش یا پس از آن به دست نیامد. قرآن کریم در آیاتی به بیان عظمت سلطنت و قدرت سلیمان می‌پردازد و آن را از موهبت‌های الهی می‌شمرد.^{۱۱} سلیمان نهادهای سیاسی و نظامی به‌ویژه فعالیت‌های بازرگانی عبری‌ها را گسترده و کاخ‌ها و معابدی بزرگ ساخت. (اول ملوک، ۷ - ۴؛ ابان، ۱۳۸۵، ص ۴۴ و ۴۵).

پس از درگذشت سلیمان، این پادشاهی با تنش میان طوایف شمالی و جنوبی^{۱۲} تقسیم شد و دیر زمانی نگذشت که هر دو دولت خراجگزار امپراتوری آشور شدند. با برآمدن خورشید قدرت کلدانیان که پادشاهی نوینی را به مرکزیت بابل در بین‌النهرین بنا نهاده بودند، قدرت آشوریان فروپاشید و نبوکد نصر (بخت‌النصر) کلدانی در دو نوبت - در دوره میان سال‌های



۵۹۶ تا ۵۸۶ پیش از میلاد - قلمرو یهود را تسخیر کرد و آن را به کلی ویران ساخت. (ناس، ۱۳۸۰، ص ۵۲۷؛ ابان، ۱۳۵۸، ص ۶۱ - ۵۳). منابع تاریخی یهود در این باره می‌نویسند:

... سردار سپاه خاص - بنده ملک بابل - به اورشلیم آمد و خانه خداوند و خانه ملک را سوزانید و تمامی خانه‌های اورشلیم، یعنی تمامی خانه‌های بزرگ را به آتش سوزانید و حصار شهر را... منهدم ساخت و بقیه قوم که در شهر مانده بودند و فراریانی که به ملک بابل رفتند و بقیه گروه را نبوزادان - سردار سپاه خاص - اسیر برد... (دوم ملوک، ۸ - ۱۱/۲۵)

بدین ترتیب، دومین دوره اسارت یهود آغاز شد. پیش از این، بخش شمالی سرزمین یهود که به پادشاهی اسرائیل شهرت داشت، به دست آشوریان نابود شده بود و مردمان آن به اطراف پراکنده شدند که شرح آن در کتیبه سناخریب پادشاه آشوری (۷۰۱ ق. م) آمده است. (فوگل، ۱۳۸۰، ص ۸۰). اما اسارت دوم بنی‌اسرائیل به درازا نکشید و با انهدام دولت کلدیه به دست پادشاهی نو بنیاد ایرانی - که در کتب تاریخی و مقدس یهود بازآمده - اینان مورد حمایت کورش پادشاه پارس قرار گرفتند و اجازه یافتند به بیت‌المقدس بازگردند و شهر و معابد خود را بازسازی کنند. (عزرا، ۱ - ۴/۱).

سرزمین یهود از این زمان تا سقوط پادشاهی هخامنشی به دست اسکندر مقدونی (قرن چهارم ق. م) تحت حمایت ایرانیان بود. پس از درگذشت اسکندر، این سرزمین در قلمرو سلوکیان قرار گرفت (حدود سال ۳۳۲ ق. م) و سپس برای دوره‌ای در سرزمین‌های یهود، حاکمیتی مستقل ایجاد گردید، تا آنکه به تسخیر سرداران رومی درآمد. (حدود سال ۶۳ ق. م) در سال ۶۶ میلادی به جهت شورش که در اورشلیم رخ داد، سرداران رومی این نواحی را درهم کوبیده، مردمان یهود را به اطراف پراکندند. در حدود سال ۷۰ میلادی انتشار یهودیان به مناطق اطراف به صورت مهاجرت دسته‌جمعی درآمد؛ بدین سان که برخی از ساکنان شهرهای یهود به بابل، جماعتی به ممالک عرب در جنوب و گروه‌هایی نیز در اطراف سواحل مدیترانه تا شام، آسیای صغیر، ایتالیا، مصر، شمال آفریقا و حتی اسپانیا کوچ کردند. (ناس، ۱۳۸۰، ص ۵۵۵).



برخی از مورخان، ورود یهودیان به جزیر العرب را مربوط به این دوره تاریخی می‌دانند، (اصفهانی، ۱۳۶۷، ۹۵ - ۹۰)، اما پاره‌ای از تاریخ‌نویسان یهود مهاجرت آنان را به زمان حاکمیت سلسله حشموئی در این ناحیه (حدود نیمه دوم قرن دوم ق. م تا سال ۳۷ ق. م) می‌کشاند و معتقدند پس از سرکوب شورش برکوخبا (۱۳۶ ق. م) از سوی رومیان، دامنه مهاجرت یهودیان به شبه‌جزیره عربستان فزونی یافت. (ابان، ۱۳۵۸، ص ۱۷۶)

در دوره‌های بعد، یهودیان به تدریج پیدایش و سنت‌های تاریخی خود را به صورت بخشی از کتب مقدس خود - که به عهد عتیق موسوم است - درآوردند. با این همه، برخی از مورخین مضامین کتاب‌های اولیه عهد عتیق در مورد تاریخ نخستین قوم عبری را واقعی نمی‌دانند (فوگل، ۱۳۸۰، ص ۶۸؛ آشتیانی، ۱۳۶۴، ص ۸۰). اما به اعتقاد بسیاری از مورخان جدید، اینکه در روایات تورات، تاریخ یهود از دوران‌هایی با حد و مرز کاملاً مشخص تشکیل شده و از سویی اینان تمامی خاطرات، داستان‌ها، افسانه‌ها، حکایات و اشعار را که از سنت شفاهی به ایشان رسیده، در یک شجره‌نامه با زمان‌بندی تاریخی جای داده‌اند، ساختگی است. (گارودی، ۱۳۷۷، ص ۳۷ و ۳۸)

اخلاق یهودی

مردمان یهود با آنکه در طول تاریخ به کشورها و فرهنگ‌های مختلف تعلق داشته‌اند، صفات و رفتارهای مشابهی داشته‌اند که از آن به «اخلاق یهودی» یاد می‌شود. این اصطلاح که بیانگر مهم‌ترین شاخص‌های شیوه‌های رفتاری آنان است، عمدتاً بر محور خودبرتربینی، سودجویی، مال‌اندوزی، توطئه علیه دیگران، عهدشکنی و فتنه‌انگیزی است. (کریمیان، ۱۳۸۴، ص ۱۶۵ و ۱۶۶)

اقوامی که برپایه برخی تقسیم‌بندی‌ها سامی قلمداد شده‌اند، بسیار دیر توانستند خود را در عرصه تمدن جهانی مطرح نمایند. (آشتیانی، ۱۳۶۴، ص ۶۷) در مورد یهودیان که امروزه اغلب میراث‌داران سامی‌ها معرفی می‌شوند،^{۱۳} این تأخیر بسیار طولانی‌تر بود. اینان پس از



قرن‌ها بیابان‌گردی، تنها پس از اقامت در فلسطین بود که به تدریج سنت‌ها، روحیه و رسوم تمدنی را از کنعانی‌ها آموختند. (ابان، ۱۳۵۸، ص ۲۶ و ۲۷).

پس از فروپاشی قدرت آنان در فلسطین نیز یهودیان برای دورانی طولانی به‌عنوان اقلیتی وابسته و تابع، همواره در حاشیه دیگر ملت‌ها زیسته‌اند. بنابراین دعوی برگزیدگی و برتری قومی یهود با توجه به شاخص‌هایی که برای احساس برتری می‌توان برشمرد و نیز تجارب تاریخی که این مردم از سرگذرانده‌اند، مایه تعجب است. این احساس برگزیدگی از نظر متفکران، توهم بی‌پایه‌ای است که بیش از همه ملل در میان بنی‌اسرائیل جای دارد. (ابن‌خلدون، ۱۳۶۶، ص ۲۵۵). درعین‌حال عبارات بسیاری در متون دینی و تفسیری یهود بر برتری طلبی نژادی و قومی یهود تأکید دارد، تا جایی که در بیشتر مواقع همه انسان‌ها را به دو قسمت «ما» و «دیگران» تقسیم می‌کنند. بی‌گمان این شیوه تفکر در نتیجه شیوه مذهبی ایشان است که می‌پندارند برگزیده‌اند. (آدلر، ۱۳۸۴، ص ۷۴؛ ولز، ۱۳۷۶، ص ۳۳۲). ادعای برگزیدگی از جانب خداوند بی‌درنگ به افراطی‌ترین شکل برتری‌طلبی، یعنی تقسیم مخلوقات به یهود و بهایم (همه اقوام، ملل و مخلوقات دیگر) - که از آموزه‌های یهودی تلمود^{۱۴} است، می‌انجامد. (مغنیه، ۱۹۸۴، ص ۱۰ - ۰۶). موارد زیر نمونه‌های از آیات توراتی و کتب عهد عتیق در بیان برگزیدگی یهود است:

... زیرا که شما برای خداوند - خدای خود - قوم مقدسید. خداوند - خدای شما - شما را برگزیده است تا آنکه از تمامی قبایلی که در روی زمین‌اند از برایش قوم مخصوص باشید. (سفر تثنیه، ۶/۷).

... و برای من مقدس باشید؛ زیرا من که خداوند قدوس هستم، شما را از سایر طوایف جدا کردم تا از آن من باشید. (سفر لویان، ۶/۲۰).

... تا قوم مرا از مصر بیرون آوری... (سفر خروج، ۱۰/۳).

... امروز خداوند می‌خواهد شما را به‌عنوان قوم خود تأیید کند و خدای شما باشد؛ همان‌طور که به شما و به پدران‌تان ابراهیم و اسحاق و یعقوب وعده داده بود... (سفر تثنیه، ۱۳/۲۹).



... ای اسرائیل! تو در آن روزها قوم مقدس من و نخستین فرزند من بودی... (کتاب ارمیا، ۳/۲).^{۱۵}

چنین عباراتی در متون تفسیری یهود چنان بسط داده شد که «تلمود» آورده است: «ما ملت برگزیده خداوند دو نوع حیوان را لازم داریم: یکی حیوانات زبان بسته چون چارپایان و پرندگان و دیگری انسان‌های «غیریهود» اعم از ملل شرق و غرب.» (مغنیه، ۱۹۸۴، ص ۲۲۶) از نظر ربی کهن، یکی مفسران یهودی، ساکنان دنیا را بر روی هم می‌توان میان اسرائیل و سایر ملت‌های دنیا تقسیم کرد و این نص صریح است که «اسرائیل قوم برگزیده الهی است.» (کهن، ۱۳۸۲، ص ۷۹؛ گارودی، ۱۳۷۷، ص ۴۸)

احساس برگزیدگی در تفکر مذهبی یهود به تدریج به گونه‌ای از نژادپرستی می‌انجامد. منابع دینی و این احساس یهودی چنان پیوند می‌یابند که هم اکنون می‌توان گفت اعتقاد برتری نژادی از پایه‌های تورات است. موضوعی که در فصول متعددی از عهد عتیق مورد تأکید است. در فصل نهم از کتاب عزرا، این احساس برتری نژادی آن هنگام به اوج می‌رسد که عزرا از آمیزش مردمان بنی اسرائیل با دیگر اقوام آگاهی می‌یابد و سخت برمی‌آشوبد:

... قوم اسرائیل... خویشتن را از قبایل زمین امتیاز نداده، موافق اعمال مکروهه ایشان... رفتار می‌کنند. زیرا که دختران ایشان را از برای خودشان و پسرانشان گرفتند که ذریه مقدس با خلق زمین‌ها مخلوط شد... به محض شنیدنم این خبر را جامه و بالاپوش خود را دریدم و موی سر و ریش را کردم و حیران نشستم. (کتاب عزرا، ۲ - ۴/۹)

پیامد این نژادپرستی، خلق اسطوره‌ها و افسانه‌های قومی برای تصرف سرزمین فلسطین و توجیه کشتارهای وحشت‌انگیزی است که مشابه آن در تاریخ بشر به ندرت روی داده است. در عین حال کتاب مقدس این نسل‌کشی‌ها را به بهانه تصرف «ارض موعود» به عنوان مشیت الهی و نتیجه وعده یهوه به پدران یهود، توجیه می‌کند. (آشتیانی، ۱۳۶۴، ص ۸۱). «در آن روز، خداوند عهدی را با ابرام بسته، گفت که این سرزمین را از نهر مصر تا نهر بزرگ که نهر فرات است، به ذریه تو خواهم داد.» (سفر پیدایش، ۱۸/۱۵). این وعده در دوره‌های بعد از



میان فرزندان ابراهیم، تنها به فرزندان اسحاق و از بین فرزندان اسحاق تنها به فرزندان یعقوب (بنی اسرائیل) اختصاص می‌یابد.

به باور برخی از مفسران کتب عهد عتیق و پژوهشگران، از سنت وعده دستیابی به سرزمین آباد - به گونه‌ای که در تورات آمده - تنها می‌توان چنین نتیجه گرفت که هدف نهفته در این حکایت آن است که تصرف این سرزمین به صورت مشیت و هدایت الهی که از پیش تعیین شده بود، توجیه گردد. (آشتیانی، ۱۳۶۴، ص ۸۱ و ۸۲). در واقع وعده نیاکانی ارض موعود تنها جعل یک اسطوره به منظور ایجاد مشروعیت برای تصرف سرزمین فلسطین به دست رهبران بنی اسرائیل پس از وقوع آن و تداوم این آرمان پس از دوره‌های طولانی آوارگی برای نسل‌های آینده بوده است و این آشکارترین اقدام برای مشروعیت‌آفرینی به گسترش قلمرو رهبران یهود در دوره اولیه استقرار قدرت آنان بود. امری که تاکنون نیز ضرورت خود را برای رهبران صهیونیستی یهود حفظ کرده است. (گارودی، ۱۳۷۷، ص ۳۹). در چارچوب همین ضرورت‌هاست که تلمود به هنگام برشمردن گروه‌هایی که از بهشت (جهان آینده) بهره‌مند می‌شوند، ابتدا کسانی را نام می‌برد «...که در سرزمین اسرائیل سکونت دارند.» و «...یا در سرزمین اسرائیل راه بروند.» (کهن، ۱۳۸۲، ۳۷۳ و ۳۷۴).

منابع تاریخی فرزندان اسرائیل نشان می‌دهد که آنها تحت نام وعده الهی به نسل‌کشی‌های وسیع و پاک‌سازی‌های قومی گسترده‌ای در سرزمین فلسطین دست زده‌اند. چنان که پس از غلبه بر اهالی مدین، «تمام ذکور آن را کشتند؛ زنان مدیانی و اطفال ایشان را اسیر نمودند و همه شهرهای ایشان را سوزاندند.» اما چون زنان و اطفال را زنده نگاه داشته بودند، این اقدامات را کافی ندانستند، از این رو فرمان داده شد که «... حال از اطفال، هر ذکوری را بکشید و هر زنی که از خوابیدن با ذکور مرد را دانسته باشد، بکشید و از زنان هر دختری که از خوابیدن با ذکور مرد را ندانسته باشد، جهت خود زنده نگاه دارید.» (سفر اعداد، ۷ - ۱۸/۳۱). این نسل‌کشی و پاک‌سازی وسیع قومی در تداوم تصرف سرزمین کنعانیان استمرار یافته است. در واقع رهبران یهود از این قانون پیروی می‌کردند که هرکس بیشتر بکشد، بیشتر زنده می‌ماند. بنابراین با برگزیدن این روش و دور شدن از تمام ملاحظات،



عواطف و احساسات انسانی بود که قوم یهود توانست ارض موعود خود را به تصرف درآورد. (دورانت، ۱۳۷۲، ص ۳۵۴)

منابع دینی فرزندان اسرائیل، انباشته از این نسل کشی هاست. «اما از شهرهای این اقوام - که خداوند، خدایت به تو به جهت ارثیات می دهد - هیچ ذی نفسی را زنده وامگذار، بلکه ایشان را یعنی حتیان و اموریان و کنعانیان و پریزیان و حویان و یبوسیان را به نهجی که خداوند، خدایت امر فرموده است، بالکل هلاک ساز.» (سفر تثبیه، ۱۶ - ۱۷/۲). «شهر [اریحا] را فتح نمودند و هرچه در شهر بود، از مرد و زن و جوان و پیر و گاو و گوسفند و حمار را به دم شمشیر گذرانیدند.» (کتاب یوشع بن نون، ۲۱ - ۲۲/۶)

ادامه این نسل کشی که منابع تاریخی یهود قرن هاست تحت نام تاریخ مقدس و تصرف ارض موعود، آن را نشر می دهد، چنان است که کتاب یوشع تنها در دو فصل دهم و یازدهم، سیزده بار این عبارات را که بیانگر نسل کشی و قتل عام فراگیر است، گزارش می دهد:

... ایشان را و هر نفسی که در شهر بود، بالکل هلاک کرد.

... هر نفسی که در آن بود، به دم شمشیر زد؛ باقی مانده ای در آن باقی وانگذاشته... .

... و هرچه نفس می کشید موافق فرمان خداوند - خدای اسرائیل - بالکل هلاک کرد و تمامی نفوسی که در آن بودند به دم شمشیر زده، ایشان را بالکل هلاک کرد و کسی که نفس بکشد، هیچ باقی نماند.

... از برای او باقی مانده ای را وانگذاشت.

در جایی دیگر آمده است:

حال روانه شده، عمالیقیان را شکست بده و هرچه مایملک ایشان است، بالکل هلاک ساخته، از ایشان دریغ مکن و ایشان را از زن و مرد و از کودک و شیرخواره و از گاو و گوسفند و از شتر و حمار بکش... . شائول، تمام خلق را به دم شمشیر هلاک کرد... و از بهترین گوسفندان و گاوان و پرواری ها و بره ها و هرچیزی که بهتر بود، دریغ نمود و نخواستند که آنها را بالکل هلاک سازند. اما هرچیزی که خوار و کم بها بود، آنها را هلاک ساختند. (اول سموئیل، ۴ - ۱۰/۱۵)



پایان این حکایت آن است که به دلیل عدم اطاعت کامل فرمان وی برای نابود کردن همه مردمان و احشام این سرزمین، خداوند فرزندان اسرائیل ناراضی بود و از منصوب نمودن شائول به پادشاهی پشیمان شد. (اول سموئیل، ۱۰ - ۳۵/۱۵)

در واقع یهودیان، اقوام غیریهود را نژاد پست می‌شمردند و معتقد بودند کارکرد اساسی این اقوام، اغواگری و بازداشتن از راه پرهیزکاران (یهود) است. در این صورت، وظیفه اهل ایمان (یهود) غلبه بر ایشان و قلع و قمع آنان بود. (آدلر، ۱۳۸۴، ص ۰۷۵). این گونه پاک‌سازی قومی و بلکه نابود کردن هر جنبنده‌ای - که کتاب‌های یهود قرن‌هاست آن را شرح می‌کنند - جز به هنگام یورش قوم وحشی مغول در برخی شهرها چون نیشابور، بامیان و یا در گرگانج (جرجانیه)، سمرقند و بخارا (عطاءالملک جوینی، ص ۱۴۰ - ۹۴؛ فضل‌الله همدانی، ص ۳۷۳ - ۳۶۴؛ بارتولد، ص ۹۲۷ و ۹۲۸)^{۱۶} در جایی دیگر از تاریخ ثبت نشده است. امروزه نیز فرزندان اسرائیل پاک‌سازی قومی را در سرزمین‌های فلسطینی همچنان پس می‌گیرند؛ مانند کشتارهای دیر یاسین، صبرا، شتیلا و قانا توسط مناخیم بگین، اریل شارون و دی‌گران. در واقع این پاک‌سازی، از اصل خلوص قومی و برتری نژادی اینان مایه می‌گیرد؛ همانانی که یهود را قوم برگزیده می‌دانند و آمیزش خونشان را با «خون ناپاک» دیگر اقوام نهی می‌کنند. (گارودی، ۱۳۷۷، ص ۶۵)

در تمام ملت‌ها، کسی در حرص و جمع‌آوری ثروت و پول‌پرستی به مرتبه یهودیان نمی‌رسد. آن‌سان که برای این منظور بی‌محابت تمام راه‌های مشروع و نامشروع را درمی‌نوردند، تاجایی که عیسی × آنان را مورد خطاب قرار داد و گفت: «هیچ کس دو آقا را خدمت نمی‌تواند کرد؛ از آنکه با یکی عداوت خواهد کرد و دیگری را محبت و یا به یکی خواهد چسبید و دیگری را حقیر خواهد شمرد. پس خدا و «ممنونا»^{۱۷} را عبادت نمی‌تواند کرد.» (متی، ۲۴/۶)

یکی از مظاهر این پول‌پرستی، رباخواری است که در میان ایشان پیشینه‌ای کهن دارد. سنتی مذموم که اینان نیز ابتدا از فنیقی‌ها برگرفتند. (شهبازی، ۱۳۷۷، ص ۰۴۴). جالب آنکه این امر مورد تأیید تورات قرار گرفت (سفر تثنیه، ۲۳/۲۰) و به‌عنوان یکی از روش‌های عمده



فعالیت اقتصادی در میان یهودیان رونقی وسیع یافت. چنان که کشفیات باستان‌شناسی نیز اسنادی از یک خانواده یهودی ساکن بین‌النهرین به‌دست می‌دهد که در ۲۴۵۰ سال پیش (۴۰۳ - ۴۵۵ ق. م) به عملیات اقتصادی ربوی اشتغال داشته‌اند. (همان، ص ۴۶۵)

پیمان‌شکنی و فتنه‌انگیزی نیز از جمله ویژگی‌های پایدار در حیات فکری و اجتماعی یهود است. امری که بی‌گمان یکی از مهم‌ترین دلایل پرتنش‌بودن روابط میان مردمان یهود و پیروان ادیان و ملت‌های دیگر به‌شمار می‌رود که پیامد آن نیز پیدایش روحیه یهودستیزی در میان اروپاییان و سرگردانی و آوارگی دائم و تاریخی یهود است.

در این مورد نیز مستندات درخور توجهی از عهدشکنی و خیانت‌کاری یهود در کتب مقدس یهود وجود دارد:

... قومی را که از مصر بیرون آوردم، بغی ورزیده، به‌زودی از راهی که ایشان را مأمور داشتم، انحراف ورزیدند و از برای خود صورت ریخته‌ای ترتیب دادند. (سفر تثنیه، ۱۲/۹)

آنچه اسرائیلیه گمراه نمود، دیدی؟ که او به فراز هر کوه بلند و در زیر هر درخت سبز گردش کرده و زیر آن زنا می‌کرد.^{۱۸} (کتاب یرمیاه، ۶/۳)

... با وجودی که... بی‌شمار زنا کردی، به من بازگرد. (کتاب یرمیاه، ۱/۳)

به‌درستی که خداوند می‌فرماید: خاندان اسرائیل و خاندن یهوداه به من خیانت می‌ورزند. (کتاب یرمیاه، ۱۱/۵)

اینک خداوند می‌فرماید: خاندان اسرائیل و یهوداه... عهدی که با پدران ایشان به هنگام بیرون آوردنشان از سرزمین مصر بستم، ... آن عهد را اجرا نکردند و آن را شکستند. (کتاب یرمیاه، ۳۱ - ۳۲/۳۱)

... این به‌روشنی نشان می‌دهد که چگونه قوم من بی‌وفایی کرده‌اند و با پرستش خدایان دیگر آشکارا مرتکب زنا شده و به من خیانت ورزیده‌اند. (کتاب هوشیاع، ۲/۱)

... ولی شما مانند آدم عهد مرا شکستید و محبت مرا رد کردید. (کتاب هوشیاع، ۷/۶)



ای [خاندان] اسرائیل! مثل سایر قوم‌ها شادی نکن؛ چون به خدای خود خیانت کرده‌ای و او را ترک گفته و به دنبال خدایان دیگر افتاده‌ای... (کتاب هوشیاع، ۱/۹).

در عهد عتیق، «گومر» که نام زنی خیانت‌پیشه و زناکار است، نماد بنی‌اسرائیل قرار می‌گیرد. زیرا این قوم دائم خدا را ترک می‌کند و به دنبال خدایان دیگر می‌رود.^{۱۹} در این صورت، مردمانی که در زمان حیات موسی و دیگر پیامبران بارها به خداوند و پیغامبران او خیانت ورزیدند و در تورات با معیار خیانت‌پیشگی توصیف شده‌اند، چگونه می‌توانند برگزیده و خاص خداوند باشند؟ بی‌گمان مردمی پیمان‌شکن و خیانت‌پیشه که قاتلان پیامبران‌اند، نمی‌توانستند قومی برگزیده باشند؛ چنان‌که عیسی × خطاب به آنان گفت:

... وای به حالتان ای علمای دینی و فریسیان^{۲۰} ریاکار! زان‌رو که مقبره انبیا را عمارت می‌نمایید و مدفن مقدسین را مزین می‌سازید و می‌گویید که اگر در ایام پدران خویش می‌بودیم، به یقین در خون انبیا مشارکت نمی‌نمودیم. پس خود بر خود گواهی می‌دهید که فرزندان کشندگان پیغمبرانید. پس پیمان‌خود را لبریز کنید. ای افعی‌ها و مارزاده‌ها! چسان از عقوبت دوزخ خواهید گریخت؟ (متی، ۲۹ - ۳۳/۲۳).

من این رسولان و حکیمان و نویسندگان چند را نزد شما می‌فرستم که بعضی را به صلیب می‌کشید و بعضی را در مجامع خود تازیانه خواهید زد و از شهر به شهر تعاقب خواهید نمود، تا آنکه تمامی خون صدیقان که بر زمین ریخته شده است - از خون هابیل صدیق تا خون زکریاه بن برخیا که در میان هیکل و قربانگاه کشته بودید - بر شما واقع گردد. (متی، ۳۴ - ۳۶/۲۳).

قرآن مجید نیز یهود را به‌عنوان قاتلان پیامبران مورد سرزنش قرار می‌دهد. (آل عمران، ۲۱؛ طباطبایی، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۲۳۴). سران یهود پس از توفیق در فضاسازی و تحریک سرداران رومی به مصلوب کردن عیسی مسیح، همه‌جا علیه طرفداران و مبلغان مسیحیت آشوب افکندند، بی‌آنکه در این راه از هرگونه فتنه و مکرری غفلت ورزند. (اعمال رسولان، ۱۷، ۱۸ و ۲۳).



مولانا جلال‌الدین رومی در مورد کینه‌توزی و فتنه‌انگیزی یهود نسبت به نصارا، حکایتی را بازگفته است: در میان جهودان، پادشاه بیدادگری بود که نسبت به عیسویان سخت کینه‌توز بود. او وزیری فتنه‌انگیز داشت که با نیرنگی شاه را متقاعد ساخت تا چنین وانمود کند که وزیر به آیین عیسویان گرویده است. پس دستور داد دست و گوش و بینی او را بریده تا پای چوبه دار ببرند و سپس از دربار و شهر بیرون رانند. هنگامی که این نقشه عملی شد، عیسویان به سوی وزیر رانده‌شده شتافتند و بر گردش اجتماع کرده، بر وی اعتماد نمودند و او را چون مرشد خویش پذیرفته، دل بدو سپردند. اما وزیر که نهانی در پی فتنه بود، بر سر امر جانشینی خود چنان مسیحیان را به جان هم افکند که کشتاری بسیار میان آنان در گرفت و بدین‌رو مقصود آن شاه بیدادگر، به فتنه وزیر جهود حاصل شد. (مولوی، ۱۳۷۵، ۲۷۲ - ۱۳۸).

یهودیان حجاز و نقش آنان در وقوع جنگ احزاب

درباره زمان و چگونگی ورود یهودیان به سرزمین حجاز اخبار گوناگونی وجود دارد: برخی از مورخان معتقدند یهود در دوران حضرت سلیمان به دلیل اهمیت بازرگانی این منطقه به سرزمین سبا مهاجرت کردند. پاره‌ای نیز برآن‌اند که افزایش روزافزون جمعیت یهودیان در فلسطین باعث مهاجرت آنان به سرزمین‌های مجاور و نیز به جزیر العرب شد. گروهی دیگر نیز می‌گویند پس از شورش یهود علیه حاکمان رومی (سال ۷۰ م) که به انهدام فلسطین و ویرانی معابد بیت‌المقدس انجامید، آنان در نقاط مختلف جهان پراکنده شدند و از جمله گروهی نیز آهنگ بلاد عرب کردند. (طباره، ۱۳۵۳، ۱۷ و ۱۸؛ مسعودی، ۱۳۷۴، ص ۱۳۸).

همچنین در مورد آیه «...» (بقره، ۸۹) روایت شده

است که یهودیان در کتب خود خوانده بودند که محمد | رسول خداست و محل هجرتش بین دو کوه «عیر» و «احد» است. به همین‌رو، آنان از بلاد خود کوچ کردند تا آن محل را بیابند. هنگامی که به سرزمین حجاز وارد شدند، برخی از آنان در «تیماء» (بین خیبر و مدینه) و برخی نیز در «فدک» و گروهی در «خیبر» منزل گزیدند تا در قلمرو بعثت پیامبر موعود باشند. (العیاشی، ص ۴۹؛ طباطبایی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۳۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۶۳، ج ۶، ۱۰۳).



بنابراین وقتی با قبایل اوس و خزرج درگیر می‌شدند، آنان را به پیامبر موعودی تهدید می‌کردند که در این ناحیه ظهور خواهد کرد و آنان با متابعت از وی مخالفان خود را همانند اقوام عاد و ارم نابود خواهند ساخت. (جعفریان، ۱۳۷۸، ص ۲۰۲؛ دات، ۱۳۸۲، ص ۱۷۰ - ۱۴۲). به هرروی، فقر شدید منابع اقتصادی و شرایط سخت زندگی در جزیر العرب باعث می‌شود که بتوانیم دلایلی غیراقتصادی را باعث مهاجرت و سکونت یهودیان به این سامان بدانیم.

منابع تاریخی اسلام نیز به طرح موضوع بعثت پیامبرخاتم | در جزیر توسط یهود پرداخته‌اند؛ چنان که گفته شده وقتی «تبع» پادشاه یمن به درخواست اوس و خزرج برای رهانیدن آنان از تعدیات یهود پاسخ مثبت داد و بزرگان یهود در یثرب را گردآورد و به نابود کردن شهر تهدید نمود، دانایان یهود تعلق شهر به پیامبری از فرزندان اسماعیل را به وی گوشزد نمودند. (یعقوبی، ۱۳۶۶، ص ۲۴۰).

مفسران تورات به عبارات متعددی از این کتاب درخصوص بعثت پیامبرخاتم | اشاره دارند (داوود، ۱۳۶۱، ص ۱۲۰ - ۱۹؛ روحی، ۱۳۸۵، ۵۴۵ - ۵۴۰)؛ از جمله اینکه، «خداوند لشکرها می‌فرماید که تمامی طوایف [ملل] را به هیجان می‌آورم و «حمده» همه ملت‌ها خواهد آمد و من این خانه را مملو از جلال خواهم کرد. ... خداوند لشکرها می‌فرماید که عزت خانه دومین، از عزت خانه اولین اعظم خواهد بود و خداوند می‌فرماید که در این مکان به شما «شالوم» خواهم بخشید.» (داوود، ۱۳۶۱، ص ۲۴ - ۱۹؛ کتاب حگی ۷ - ۱۰/۲).

اما با وجود اشاره کتاب آسمانی یهود به ظهور پیامبرخاتم |، پس از بعثت، یهودیان نه تنها با آن حضرت همراهی نکردند، بلکه در شمار مهم‌ترین دشمنان آن حضرت و اهل ایمان درآمدند؛ چنان که خداوند متعال آنان را دشمن‌ترین مردمان نسبت به اهل ایمان معرفی کرده است^{۲۱} (مائده، ۸۲).

برای بازنمایی تصویری از عهدشکنی و فتنه‌انگیزی یهود، به بیان تلاش‌های وسیع رهبران طوایف یهود مدینه در تجهیز بزرگ‌ترین سپاه عرب برای ریشه‌کنی جنبش پیامبرخاتم | و برافروختن شعله‌های جنگ احزاب (خندق) می‌پردازیم.



به دنبال شکست مسلمانان در نبرد احد، این احساس در میان قبایل عرب و دیگر مخالفان پیامبر اعظم | پدید آمد که در شرایط ضعف قرار دارد، از این رو علیه حکومت نوپای مدینه حرکت‌هایی شکل گرفت. یکی از جریان‌های بسیار فعال در این باره یهودیان بنی‌نضیر بودند که بر اساس پیمان‌نامه‌ای که در اولین سال هجری با پیامبر منعقد نمودند، تعهداتی نظیر کمک به پرداخت هزینه‌های جنگ، پرهیز از پناه دادن به قریش و هم‌پیمانان آنان و خودداری از پیمان‌شکنی را پذیرفته بودند. (ابن هشام، ۱۳۵۶، ص ۱۲۳ - ۱۱۹؛ حمیدالله ۱۳۷۷، ص ۱۰۸ و ۱۰۹).

اما برخلاف این موارد، آنان هیچ‌گاه ارتباط خود را با دشمنان قطع نکردند و آن‌گاه که قریش قصد نبرد احد نمودند، اطلاعات پوشیده مسلمانان را به ایشان می‌رساندند. (بیهقی، ۱۳۶۱، ص ۳۳۴ و ۳۳۵). یکی از سران آنها به همراه چهل تن از مردان قوم خود به مکه رفت و با قریش پیمان بست تا در مورد محمد | با ایشان هم‌داستان باشد. (العاملی، ۱۴۱۲، ص ۴۲۰). خانه‌های بزرگان آنان محل ورود شبانه ابوسفیان و دیگر سرداران قریش و نیز جایگاه دسیسه علیه مسلمانان بود (ابن اسحق، ۱۳۶۰، ۶۲۹ - ۶۳۰؛ ابن هشام، ۱۳۵۶، ص ۴۲۱ و ۴۲۲)، تا آنکه وقتی توطئه قتل رسول اکرم | توسط بنی‌نضیر آشکار شد، آن حضرت تداوم وضعیت تهدیدآمیز در مورد این قوم پیمان‌شکن را مصلحت ندانست و آنان را از مدینه کوچاند. (ابن اسحق، ۱۳۶۰، ۶۲۹ - ۶۳۰؛ ابن هشام، ۱۳۵۶، ص ۴۲۱ و ۴۲۲).

پیامد این واقعه، توطئه جدید یهود و شکل‌گیری اتحادیه جنگ‌جویان احزاب برای یورش به بنی‌نضیر چون از مدینه رانده شدند، در ناحیه خیبر سکونت کردند، اما جمعی از سران ایشان به مکه رفتند تا قریش را به لشکرکشی مجدد علیه پیامبر | برانگیزانند. (ابن هشام، ۱۳۵۶، ص ۲۲۹؛ ابن اسحق، ۱۳۶۰، ص ۷۲۷؛ واقدی، ۱۳۶۹، ص ۳۳۰).

از منابع تاریخی برمی‌آید که سران یهود به منظور برانگیختن دشمنی قریش و متقاعد کردن سران آنان برای رهبری یک اتحادیه نظامی علیه مدینه تلاشی بسیار نمودند. این در حالی بود که به نظر می‌رسد برخی تحولات در مناسبات دولت‌شهرهای مدینه به رهبری



پیامبر | و مکه به رهبری قریش، روابط را به آرامی به سمت شرایطی بهتر می برد. (سینایی، ۱۳۸۵، ص ۶۵۳). اما روند امور، وضعیت متفاوتی را رقم زد و به رغم اقدامات آشتی جویانه پیامبر و فضای مساعد موجود، تحولات جدیدی پدید آمد که منجر به نبرد احزاب شد. بنابراین بی گمان سفیران جنگی که یهود به مکه فرستاده بود، تلاش های بسیاری نمودند تا قریش در روابط با مدینه در پی مسالمت جویی نباشد. آنان قریش را متقاعد کردند که لشکریان طوایف یهود که در حوالی مدینه سکونت دارند، با ایشان اند و وعده دادند تا به همراه سپاهی گرد آمده از قبایل عرب، به سمت مدینه روند و تا نابود کردن شهر و کشتن تمام مسلمانان بایستند. (ابن اسحق، ۱۳۶۰، ص ۷۲۸). افزون بر این، سران یهود برای همراه کردن طوایف بنی غطفان - که تحت شرایط خشکسالی بودند - به آنان تعهد دادند در قبال همراهی قریش در جنگ با محمد | و برافکندن قدرت وی، محصول یک سال خرمای خیبر متعلق به بنی غطفان باشد. (واقدی، ۱۳۶۹، ص ۳۳۱). چنین تعهدی از جانب سران بنی نضیر - با توجه به اینکه پس از کوچانده شدن آنان، جمعی از سرانشان در خیبر سکونت یافتند و نیز نسب و خویشاوندی که با سران یهود خیبر داشتند و اینکه ثروت خود را به قلاع خیبر منتقل کرده بودند - نشان دهنده هماهنگی سازمان یافته ای میان تمام یهود حجاز (خیبریان، بنی نضیر و بنی قریظه) بر ضد بود.

از دیگر سو، پس از آنکه قریش اشتیاق و اصرار سران و علمای یهود را در برافکندن بنیان های حکومت توحیدی اسلام دانستند، از آنان که اهل کتاب و دانش بودند و دیگر اعرابی که عالم و فاضل شمرده می شدند، خواستند که قضاوت کنند میان بت پرستی قریش و خداپرستی محمد | کدام برتر است. (ابن اسحق، ۱۳۶۰، ص ۷۲۸). یهود که در قبال دعوت مسلمانان برای پیوستن به آنان می گفتند «ما عهد موسی و تورات را رها نمی کنیم» (واقدی، ۱۳۶۹، ص ۴۹۸)، برای ترغیب هرچه بیشتر قریش، دین بت پرستان را بر خداپرستی محمد | برتر شمرند (ابن اسحق، ۱۳۶۰، ص ۷۲۸)؛ موضوعی که قرآن (نساء، ۵۱ و ۵۲) آن را به عنوان اقدامی عجیب و ناپذیرفتنی به شدت نکوهیده است. (رازی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۷۷۴ و ۷۷۵).



بدین ترتیب، سران یهود تمام ظرفیت‌های خود را - از مراودات سیاسی و منابع مالی تا اعتبار و حیثیت دینی - برای بسیج کردن جنگ‌جویان حجاز به کار گرفتند تا در برابر تلاش‌های صلح‌جویانه پیامبر | اضلاع سه‌گانه مثلث احزاب (قبایل صحرائشین غطفان، قریش مکه و یهود بنی‌قریظه) برای مشارکت در نبرد خندق شکل گیرد.

از میان این گروه‌ها، قبایل صحرائشین عرب به‌دنبال منافع کوتاه‌مدت مادی خود بودند، ولی دو دسته دیگر شامل سران مشرکان قریش و به‌ویژه رهبران یهود، با جنبش دینی و سیاسی پیامبر اسلام | اختلافاتی اساسی داشتند. سوره مائده (آیه ۸۰) نیز شدت دشمنی این دو دسته، خاصه گروه یهود را می‌نمایاند.^{۲۲} (رازی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۰۶ و ۲۰۷).

درحالی‌که مخالفت‌های اشرافیت دولت‌شهر تجاری مکه بیشتر دلایل سیاسی و اقتصادی داشت (گیب، ۱۳۶۷، ص ۴۴ - ۴۲) مواجهه یهود با مسلمان بی‌شک بنیادی‌تر بود؛ زیرا آنان رقیب قدرتمندی را می‌دیدند که در استواری آموزه‌ها و روشنگری و پویایی تعالیم از آنها برتری داشت. یهود که طی قرن‌ها سکونت در میان اعراب نتوانسته بودند پیروان دین خود را فزونی دهند، وقتی پیوستن قبایل عرب به پیامبر | را دیدند، دریافتند که اگر نتوانند به اقدام مؤثری دست زنند، خیلی زود موقعیت خود را در به‌عنوان پیروان دین الهی و اهل کتاب (ابن‌اسحق، ۱۳۶۰، ص ۷۲۸). از دست خواهند داد. از همین‌رو، اینان تمام ظرفیت‌های مالی و حتی شرافت اعتقادی خود را برای ایجاد سیلی از سپاهیان مشرک به‌کار گرفتند تا بنیان‌های دولت اسلامی را برکنند. در این مرحله، اقدامات سران یهود برای پیوند دادن اضلاع سه‌گانه مثلث احزاب، موفقیت‌آمیز بود و اتحادیه نظامی که با رایزنی‌های آنان پدید آمد، چنان بود که مورخان نوشته‌اند: «... هرگز در عرب جمعی چنان، جمع نشده بود و چنان اتفاقی نکرده بودند...» (همان، ص ۷۶۹).

با این همه، امداد الهی، تدابیر و هوشمندی رسول خدا | و رشادت مسلمانان، پایان جنگ احزاب را به یکی از درخشان‌ترین پیروزی‌های اسلام بدل کرد.



نتیجه‌گیری

یهودیان در درازنای تاریخ حیاتشان همواره اسیر خودبرتربینی خویش بوده‌اند؛ احساسی که بی‌گمان برآمده از آموزه‌های دینی‌شان است. عبارات بسیاری از منابع دینی یهود آشکارا تبعیض نژادی را مجاز می‌شمرد؛ تا جایی که به نسل‌کشی و پاک‌سازی‌های قومی رهبران یهود به نام تحقق وعده الهی نیز مشروعیت می‌بخشد. از سوی دیگر، یهود برای اعمال سلطه برتری‌طلبانه خود، همواره درگیر مال‌اندوزی، فتنه‌انگیزی و توطئه‌چینی در میان ملت‌های مختلف بوده‌اند. این ویژگی‌ها باعث مسدود شدن راه همزیستی مسالمت‌آمیز این مردم با ملت‌های دیگر شد. از همین روست که در تمام سه هزار سال گذشته، یهودیان هیچ‌گاه نتوانستند غبار آوارگی و سرگردانی را از خود بزدايند.

پی‌نوشت‌ها

۱. اقوام یهودی، آشوری، آرامی و عرب را از نسل سام، پسر ارشد نوح می‌دانند. (هاکس، ۱۳۷۷، ص ۴۵۹).
۲. این کلمه از عابر مشتق شده که به معنای گذر کردن است؛ زیرا ابراهیم × از گذرگاه فرات گذشت و به کنعان و فلسطین وارد شد. از آن پس، این لقب را مصریان و فلسطینی‌ها به خاندان او دادند و نیز از این جهت است که آنان از ذریه «ابرام» هستند. (هاکس، ۱۳۷۷، ص ۵۹۲).
۳. همچنین صورت «هاد، هودا، تهود» آمده که به معنای بازگشت به سوی حق است. (جفری، ۱۳۷۲، ص ۴۲۰؛ طباره، ۱۳۵۳، ص ۲۸).
۴. سرزمینی که فنیقیه‌ای‌ها از اقوام سامی نژاد در آن ساکن بودند و ابتدا نوار ساحلی منطقه‌ای بود که امروزه لبنان نامیده می‌شود و شهرهای صور و صیدا به‌عنوان مهم‌ترین بنادر فعالیت بازرگانی دریایی در جهان باستان در آن قرار داشت. (آدلر، ۱۳۸۴، ص ۶۵).
۵. شهری در بابل سفلی در ساحل غربی فرات که پایتخت آشوریان بود و پس از آن نیز از مراکز تمدن کلدانی و دارای تمدنی درخشان به‌شمار می‌رفت. (هاکس، ۱۳۷۷، ص ۲۱۱).
۶. شهری قدیمی در بین‌النهرین عراق. (معلوف، ۱۹۸۲، ص ۲۳۱).
۷. این فرعون در منابع یونانی به سوسوتر معروف است. او مشهورترین فرعون و پادشاهی قاهر بود که شهرهای بسیاری را تسخیر نمود، یا بنا نهاد. (هاکس، ۱۳۷۷، ص ۶۴۹).
۸. «... از پیامبرشان تقاضا کردند که پادشاهی بر ما برانگیزد...».
۹. «ای داود! ما تو را در زمین خلیفه گردانیدیم...».
۱۰. «...».



۱۱. انبیا، ۷۸ و ۷۹: نمل، ۴۴ - ۱۵؛ ص، ۴۴ - ۳۰؛ سید محمد حسین طباطبایی، المیزان، ج ۱۴، ۴۳۷ و ۴۳۸، ج ۱۵، ص ۴۹۶ - ۴۹۳ و ج ۱۷، ص ۳۰۶ و ۳۰۷.
۱۲. پس از درگذشت سلیمان شورش بر ضد جانشین او درگرفت و پادشاهی عبرانی‌ها به یهودیه در جنوب (به مرکزیت اورشلیم) و اسرائیل در شمال (به پایتختی سامره) تقسیم شد. (آدلر، ۱۳۸۴، ص ۷۲ و ۷۳).
۱۳. امروزه برخی اصطلاحات نظیر Anti Semitic اختصاصاً برای اشاره به برخوردهای صورت‌گرفته با آنان به کار می‌رود.
۱۴. از کتاب‌های مقدس و دینی است که در مرتبه پس از تورات قرار دارد. این کتاب سنت‌ها و تفاسیری را در برمی‌گیرد که علمای یهود بر تورات و شریعت موسی × نوشتند و خود شامل دو بخش «مشنا» و «گمارا» است که میان قرون دوم تا اواخر قرن پنجم میلادی جمع‌آوری و نگاشته شده است. (ظفرالاسلام خان، ۱۳۶۹، ص ۴۱ - ۲۱) اولین چاپ نسخه کامل تلمود در سال ۱۵۲۰ م در ایتالیا منتشر شد که متن انگلیسی آن به ۳۶ مجلد رسید. اما اولین بار خلاصه‌ای از تلمود که دکتر آبراهام کهن به زبان انگلیسی تدوین کرده بود، در سال ۱۳۵۰ به فارسی ترجمه و منتشر شد. این اثر تحت عنوان *گنجینه‌ای از تلمود* در سال ۱۳۸۲ (انتشارات اساطیر) تجدید چاپ شد.
۱۵. این عبارت مطابق متن کتاب مقدس ترجمه تفسیری شامل عهد عتیق و عهد جدید (انجمن بین‌المللی کتاب مقدس، لندن، ۱۹۹۵) است، اما در متن کتاب مقدس ترجمه فاضل‌خان همدانی، عبارت مذکور به گونه‌ای دیگر آمده است.
۱۶. در اثنای تصرف نیشابور، «طاغاجار» داماد چنگیزخان در زیر حصار شهر کشته شد. بنابراین وقتی در ۱۵ صفر سال ۶۱۸ (۱۰ آوریل) شهر به تصرف مغولان درآمد، «تمام خلق را که مانده بودند، بصحرا راندند و بکینه طاغاجار فرمان شده بود تا شهر را از خرابی چنان کنند که در آنجا زراعت توان کرد و تا سگ و گربه آن را بقصاص زنده نگذارند و هر کس باقی بود، تمامت بکشند، مگر چهارصد نفر را که با سم پیشوری بیرون آوردند و بترکستان بردند... چون تولی عزم هرات کرد، امیری را با چهارصد تازی که آنجا بگذاشت تا بقایای زندگان را یافتند [و] بر عقب مردگان فرستادند.» بدین ترتیب، نیشابور به کل ویران شد و جای شهر را شخم زدند. در طالقان و بامیان نیز که مقاومتی در برابر مغولان صورت گرفت، سپاه مغول پس از تصرف، تمام موجودات را - از آدمیزاد و جانوران - می‌کشند. وقتی در بامیان یکی از کسان چنگیزخان کشته شد، فرمانده مغول دستور داد «هر جانور که باشد، از اصناف بنی آدم تا انواع بهائم تمامت بکشند و از ایشان کس اسیر نگیرند و تا بچه در شکم مادر نگذارند و بعد از این هیچ آفریده در آنجا ساکن نگردد و عمارت نکنند.» (عطاالملک جوینی، ۱۳۲۹، ص ۱۴۰ - ۹۴؛ فضل‌الله همدانی، ۱۳۳۸، ۳۷۳ - ۳۶۴؛ بارتولد، ۱۳۶۶، ۹۲۷ و ۹۲۸).
۱۷. به معنای مال و دولت. (هاکس، ۱۳۷۷، ص ۸۳۸).
۱۸. زنا کردن در اینجا برای خیانت قوم و بت‌پرستی و شکستن عهدهای مقدس به کار رفته است. (هاکس، ۱۳۷۷، ص ۴۵۰).
۱۹. کتاب مقدس ترجمه تفسیری، ص ۸۳۰.
۲۰. یکی از فرقه‌های یهود که از جمله کاتبان و ربانیون یهود در آن گروه‌اند، آنان به رستاخیز پس از مرگ و روز داوری نیز اعتقاد می‌ورزند. عیسی مسیح اینان را به جهت ریاکاری و تکبر ورزیدنشان به شدت مورد ملامت قرار داد. (ناس، ۱۳۸۰، ص ۵۵۱ - ۵۴۹؛ معلوف، ۱۹۸۲، ۵۲۷).



» ۲۱ « ... »

» ۲۲ « ... »

منابع

قرآن کریم.

- کتاب مقدس ترجمه تفسیری (شامل عهد عتیق و عهد جدید)، (۱۹۹۵) لندن، انجمن بین‌المللی کتاب مقدس.
- کتاب مقدس عهد عتیق و عهد جدید، (۱۳۸۰) ترجمه فاضل‌خان همدانی، ویلیام گلن، هنری مرتن، چاپ اول، تهران، اساطیر.
۱. آدلر، فیلیپ جی، (۱۳۸۴) تمدن‌های عالم، ترجمه محمد حسین آریا، تهران، امیرکبیر.
 ۲. آشتیانی، جلال‌الدین، (۱۳۶۴) تحقیقی در دین یهود، چاپ اول، تهران، نگارش.
 ۳. ابان، ابا، (۱۳۵۸) قوم من: تاریخ بنی اسرائیل، ترجمه نعمت‌اله شکیب اصفهانی، تهران، انتشارات کتابفروشی یهودا بروخیم و پسران.
 ۴. ابن‌خلدون، عبدالرحمن، (۱۳۶۶) العبر، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، علمی و فرهنگی.
 ۵. ابن‌سعد، محمد بن سعد کاتب واقدی، (۱۳۷۴) الطبقات الکبری، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، فرهنگ و اندیشه.
 ۶. ابن‌هشام، ابی‌محمد عبدالملک، (۱۳۵۶ ق) سیره‌النبی صلی الله علیه و سلم، جزء الثاني و الثالث، راجع اصولها، و ضبط غریبها، و علق حواشیها، وضع فهارسها، المرحوم الشیخ محمد محیی‌الدین عبدالحمید، مصر، دارالفکر.
 ۷. ابن‌هشام، ابی‌محمد عبدالملک، (بی‌تا) سیرت رسول الله، ترجمه و انشا رفیع‌الدین اسحاق بن محمد همدانی، مقدمه و تصحیح از دکتر اصغر مهدوی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
 ۸. اصفهانی، حمزه بن حسن، (۱۳۶۷) تاریخ پیامبران و شاهان (تاریخ سنی ملوک الأرض و انبیا)، ترجمه دکتر جعفر شعار، تهران، امیرکبیر.
 ۹. بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ، (۱۳۶۶) ترکستان نامه، ترکستان در عهد هجوم مغول، ترجمه کریم کشاورز، چاپ دوم، تهران، آگاه.
 ۱۰. بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، (۱۳۶۷) فتوح البلدان، ترجمه و مقدمه از دکتر محمد



- توکل، تهران، نقره.
۱۱. بیهقی، ابوبکر محمد بن حسین، (۱۳۶۱) *دلایل النبوه*، ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی، تهران، علمی و فرهنگی.
۱۲. توفیقی، حسین، (۱۳۸۰) *آشنایی با ادیان بزرگ*، تهران، سمت.
۱۳. جعفریان، رسول، (۱۳۷۸) *تاریخ سیاسی اسلام (سیره رسول خدا)* قم، الهادی.
۱۴. جفری، آرتور، (۱۳۷۲) *واژه‌های دخیل در قرآن مجید*، ترجمه فریدون بدره‌ای، چاپ اول، تهران، توس.
۱۵. الجوبنی، علاءالدین عطاءالملک بن بهاءالدین محمد بن محمد، (۱۳۲۹ ق، ۱۹۱۱) *تاریخ جهانگشا*، به سعی و اهتمام محمد بن عبدالوهاب قزوینی به انضمام حواشی و فهارس، لیدن از بلاد هلاند، مطبعه بریل.
۱۶. حمیدالله، محمد، (۱۳۷۷) *نامه‌ها و پیمان‌های سیاسی حضرت محمد (ص) و اسناد صدر اسلام*، چاپ اول، تهران، سروش.
۱۷. دات، احمد دی، (۱۳۸۲) *کتاب مقدس درباره محمد چه می‌گوید؟* ترجمه محمد رضا آقایی، قم، معارف.
۱۸. داود، پروفیسور عبدالاحد، (۱۳۶۱) *محمد (ص) در تورات و انجیل*، ترجمه فضل‌الله نیک‌آیین، تهران، نشر نو.
۱۹. دورانت، ویل، (۱۳۷۲) *تاریخ تمدن*، مترجمان احمد آرام، ع. پاشایی و امیرحسین آریان‌پور، چاپ چهارم، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۲۰. رازی، شیخ ابوالفتوح، (۱۴۰۴ ق) *روض الجنان و روح الجنان*، قم، انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۲۱. رفیع‌الدین اسحق بن محمد همدانی قاضی ابرقوه، (۱۳۶۰) *سیرت رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم مشهور به سیره النبی*، با مقدمه و تصحیح دکتر اصغر مهدوی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
۲۲. روحی، ابوالفضل، (۱۳۸۵) «احمد (ص) پیامبر موعود»، *مجموعه مقالات همایش بین‌المللی سیره‌شناختی پیامبر اعظم (ص)*، اصفهان، انتشارات دانشگاه اصفهان.
۲۳. سینایی، سید عطاءالله، (۱۳۸۵) «تحول روابط پیامبر اعظم (ص) و قریش از غزوه احزاب تا



- صلح حدیبیه؛ مجموعه مقالات همایش بین‌المللی سیره شناختی پیامبر اعظم (ص)، اصفهان، انتشارات دانشگاه اصفهان.
۲۴. شهبازی، عبدالله، (۱۳۷۷) *زرسالاران یهودی و پارسی و استعمار بریتانیا و ایران*، چاپ اول، تهران، انتشارات موسسه مطالعات سیاسی.
۲۵. شهیدی، سید جعفر، (۱۳۵۷) *تاریخ تحلیلی اسلام*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۲۶. طباره، عفیف عبدالفتاح، (۱۳۵۳) *یهود از نظر قرآن*، ترجمه علی منتظمی، تهران، بعثت.
۲۷. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۷۷) *تفسیر المیزان*، ج ۱۴، ۱۵، ۱۷، ۱۹، ترجمه استاد سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۱، ترجمه آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی و ج ۳، ترجمه استاد عبدالکریم نیری بروجردی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۲۸. طبری، محمد بن جریر، (۱۳۵۲) *تاریخ طبری (تاریخ الرسل و الملوک)*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
۲۹. ظفرالاسلام خان، (۱۳۶۹) *تقد و نگرشی بر تلمود*، ترجمه محمدرضا رحمتی، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۳۰. العاملی، العلامه السید جعفر مرتضی، (۱۴۱۲ ق) *الصحیح من السیره النبوی الاعظم (ص)*، المطبعه الاولی، قم، الناشر جامعه المدرسین.
۳۱. العیاشی، ابونظر محمد بن مسعود بن عیاش السلمی السمرقندی المعروف بالعیاشی، (بی‌تا) *کتاب التفسیر*، تصحیحه و تحقیقه الحاج السیده‌هاشم الرسولی المحلاتی، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه.
۳۲. فضل الله الوزير ابن عماد الدوله ابی الخیر ابن موفق الدوله علی، خواجه رشیدالدین، (۱۳۳۸) *جامع التواریخ*، به کوشش دکتر بهمن کریمی، تهران، شرکت نسبی حاج محمدحسین اقبال و شرکاء.
۳۳. فوگل، اشپیل، (۱۳۸۰) *تمدن مغرب زمین*، ترجمه محمد حسین آریا، تهران، امیرکبیر.
۳۴. کریمیان، احمد، (۱۳۸۴) *یهود و صهیونیسم*، تحلیل عناصر قومی، تاریخی و دینی یک فاجعه، قم، بوستان کتاب.
۳۵. کهن، آبراهام، (۱۳۸۲) *گنجینه ای از تلمود*، ترجمه از متن انگلیسی امیرفریدون گرگانی، ترجمه و تطبیق با متن عبری یهوشوع نتن الی، چاپ اول، تهران، اساطیر.



۳۶. گارودی، روژه، (۱۳۷۷) *اسطوره‌های بنیانگذار اسرائیل*، ترجمه مجید شریف، تهران، رسا.
۳۷. گیب، همیلتون، (۱۳۶۷) *اسلام، بررسی تاریخی*، ترجمه منوچهر امیری، تهران، علمی و فرهنگی.
۳۸. مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین، (۱۳۷۴) *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی.
۳۹. مشکور، محمد جواد، (۱۳۷۴) *خلاصه ادیان در تاریخ دین های بزرگ*، تهران، شرق.
۴۰. معلوف، لویس، (۱۹۸۲) *المنجد فی الاعلام*، الطبعة السادسة و العشرين، بیروت، دارالمشرق.
۴۱. مغنیه، محمد جواد، (۱۹۸۴) *اسرائیلیات قرآن*، بیروت، دارالجواد.
۴۲. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، (۱۳۶۳) *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب اسلامیه.
۴۳. مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد، (۱۳۷۵) *مثنوی معنوی*، شرح جامع از کریم زمانی، تهران، اطلاعات.
۴۴. ناس، جان بایر، (۱۳۸۰) *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، علمی و فرهنگی.
۴۵. هاکس، جیمز، (۱۳۷۷) *قاموس کتاب مقدس*، چاپ اول، تهران، اساطیر.
۴۶. واقدی، محمد بن عمر، (۱۳۶۹) *کتاب المغازی*، ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی، چاپ دوم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۴۷. ولز، هربرت جرج، (۱۳۷۶) *کلیات تاریخ*، ترجمه مسعود رجب نیا، چاپ سوم، تهران، سروش.
۴۸. یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب (ابن‌واضح)، (۱۳۶۶) *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران، علمی و فرهنگی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پښتونستان د علومو او مطالعاتو فریښی
پرتال جامع علوم انسانی